

History of Formation, Behavioral Principles and Common Bases of Contemporary Takfiri Currents

Ehsan Moghaddam¹ Parviz Rastegar² Mohsen Ghasempour³

Received: 2021/04/12 | Accepted: 2021/06/02

(DOI): 10.22034/MTE.2021.5031

Original Article
P 82 - 115

Abstract

After the arrival of the colonizers in Egypt and India, along with the collapse of the Ottoman Caliphate and the emergence of personalities such as Maududi, Sayyid Qutb, Hassan al-Banna and others in various places, Salafi insurgencies and movements arose in some Islamic countries. The formation of these movements caused incompatibilities between them and the governments of the Islamic lands. Most of these insurgencies were formed under the influence of foreign invasion for the Islamic lands as well as the growth of extremist ideas in the form of takfir in Islamic thought. These movements led to armed insurgencies against foreigners as well as similar rulers in Islamic lands and later in all parts of the world. The question is how these movements, which, according to the explicit claims of their leaders, have taken their principles from the Qur'an and

¹ - PhD student in Quranic and Hadith Sciences, Kashan University (ehsan2.moghaddam@gmail.com)

² - Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Kashan University
parviz.rastegar@yahoo.com

³ - Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Allameh Tabatabai University,
Tehran, Iran / m.qasempour@atu.ac.ir

Sunnah and have declared their policy to refer to the Qur'an and their predecessors, have been formed historically and what are their principles of behavior and common bases? In response, the history of their formation and the Salafi movements influencing their growth in the three main points of Egypt, the Indian subcontinent and the Arabian Peninsula were examined and their types are referred to base on their view about Takfir, which includes moderate, extremist and jihadist movements. Their common principles and bases are also referred, which include the takfir of Muslims and rulers of Islamic countries, the development of the concept of defensive jihad and its globalization, the permission to kill civilians, and suicidal operations.

Keyword: Takfiri movements, Salafism, Takfir, return to the Qur'an and Sunnah.

تاریخچه شکل‌گیری، اصول رفتاری و مبانی مشترک

جریان‌های تکفیری معاصر

احسان مقدم^۱ پرویز رستگار (نویسنده مسئول)^۲ محسن قاسم پور^۳

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/MTE.2021.5031

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۱۷، تاریخ پذیرش: ۴۰۰/۰۲/۱۸

علمی - پژوهشی

ص: ۸۲-۱۱۵

چکیده

پس از ورود استعمارگران به مصر و هند، هم‌زمان با فروپاشی خلافت عثمانی و با ظهور شخصیت‌هایی چون مودودی، سید قطب، حسن البنا و دیگران در نقاط مختلف، قیام‌ها و جریان‌های سلفی در برخی کشورهای اسلامی به وجود آمدند. شکل‌گیری این جریان‌ها باعث ناسازگاری‌هایی میان آنها و حکومت‌های سرزمین‌های اسلامی شد. اکثر این قیام‌ها تحت تأثیر هجوم بیگانگان به سرزمین‌های اسلامی و نیز رشد اندیشه‌های افراط‌گرایی در قالب تکفیر در تفکر اسلامی شکل گرفت. این جریان‌ها قیام‌های مسلحانه علیه بیگانگان و

۱ - دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (ehsan2.moghaddam@gmail.com)

۲ - دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (parviz.rastegar@yahoo.com)

۳ - استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (m.qasempour@atu.ac.ir)

نیز علیه حاکمان همسو با آنها در سرزمین‌های اسلامی و بعدها در همه نقاط دنیا را موجب شد. سؤال این است که این جریان‌ها که مبانی خویش را بنا بر ادعای صریح رهبران خود، از قرآن و سنت گرفته‌اند و مشی خویش را رجوع به قرآن و سلف اعلام کرده‌اند، به لحاظ تاریخی چگونه شکل گرفته و اصول رفتاری و مبانی مشترک آنها چیست؟ در پاسخ، تاریخچه شکل‌گیری آنها و جریان‌های سلفی تأثیرگذار بر رشد ایشان در سه نقطه اساسی مصر، شبه قاره هند و شبه جزیره عربستان بررسی شد و به انواع آنها بر اساس نوع نگاهشان به مسأله تکفیر که شامل جریان‌های معتدل، افراطی و جهادی هستند، اشاره شده است. همچنین به اصول رفتاری و مبانی مشترک ایشان که شامل تکفیر مسلمانان و حکام کشورهای اسلامی، توسعه مفهوم جهاد دفاعی و جهانی‌سازی آن، جواز کشتن افراد غیر نظامی و نیز عملیات انتحاری است، اشاره شده است.

کلیدواژه ها:

جریان‌های تکفیری، سلفی‌گری، تکفیر، بازگشت به قرآن و سنت.

مقدمه

پیشینه تکفیر در قالب حکم به ارتداد در جهان اسلام، به صدر اسلام باز می‌گردد و برخی حوادث مهم تاریخ اسلام به این امر مربوط است. همچنان‌که برخی رخدادهای سیاسی و اجتماعی نیز زمینه تکفیر را فراهم آورده است و نمونه‌های فردی و جمعی حکم به ارتداد و تکفیر در تاریخ اسلام کم نیست و در برهه‌هایی از تاریخ، این جریان شایع بوده است؛ همانند جنگ‌های «رِدّه» در زمان ابوبکر که در آن، دستگاه خلافت، معارضان خود را کافر و خارج از دین خواند. (کاتب واقدی و عبدالقادر عطا، ۱۹۸۹، ص ۴۸-۵۱) یا خوارج که گروهی از امت پیامبر را تکفیر کردند. (شهرستانی، مهنا، و فاعور، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۱۳۵) در مقابل، بعضی مسلمانان، از جمله برخی مذاهب اهل سنت، خوارج را تکفیر کردند. (شوشتری و محدث، ۱۳۶۶، ص ۲۲۱) همین‌طور در احادیث، غالیان یا غلات و قائلان به تفویض (مفوضه) خارج از ایمان خوانده شده‌اند. (حر عاملی، ۱۳۷۳، ج ۲۸، ص ۳۴۸؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۲۶۵) بعضی معتزله و اشاعره نیز، مشبهه را تکفیر می‌کردند. (ابن طاووس، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۳۵۵)

اما تکفیرگرایی به صورت یک جریان فکری، پس از احمد بن حنبل و ابومحمد بر بهاری - محدث، فقیه، واعظ و شیخ حنبلیان در بغداد در نیمه دوم قرن سوم و آغاز قرن چهارم - که طرز فکری قشری‌گرا و ظاهرگرا و نوعی اخباری‌گری افراطی داشتند، به وجود آمد. (کتیری، ۱۹۹۶، ص ۹۷-۲۰۲؛ نبی نژاد، ۱۳۸۹، ص ۴۱-۶۲) در ادامه «ابن تیمیه» آن افکار را در قالب عقاید سلفی نظریه‌پردازی کرد و بسط داد. این امر سبب شد تفاوت میان اعمال مسلمانان و اعمال مشرکان جاهلی درک نشده، فقط با توجه به ظاهر و بنا بر اجتهاد، اعمال مسلمانان از مصادیق شرک خوانده شود. در نتیجه سبب پیدایش تعریفی از شرک شد که دایره شمول آن بسیاری از اعمال مسلمین را در بر می‌گرفت. (سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۹۵-۸۳؛ سمهوری، ۲۰۱۰، ص ۵۱-۹۱) از این رو به نظر می‌رسد رهبر علی الاطلاق تمام جریانات تکفیری ابن تیمیه است و تکفیر و سلفی‌گری بدون ابن تیمیه بی‌معناست.

پس از ابن تیمیه از قرن هشتم تا قرن دوازدهم گروهی همچون ابن قیم جوزیه و محمد بن حیاة السندی و عبدالله بن ابراهیم نجدی، از استادان محمد بن عبدالوهاب از مروّجان

سرسخت عقاید ابن تیمیه بودند و همواره سعی کردند آثار و افکار ابن تیمیه را احیا و تبیین کنند. (ن.ک: بشیر نافع، ۲۰۰۹)

در دوران معاصر نیز، جریان‌های تکفیری در کشورهای اسلامی به وجود آمدند که هر ایر دکم‌جیان در کتاب *جنبش‌های اسلامی در جهان عرب* به صورت گسترده به گروه‌هایی از آنها اشاره کرده است. اکثر این گروه‌ها تابع شرایط و مقتضیات زمان به سلفیه جهادی پیوسته‌اند. (فرمانیان، ۱۳۹۳)

این درحالی است که تا قبل از ظهور افراط‌گرایی که به طور عمده میان اهل سنت، پرورش و توسعه یافت، پیشوایان مذاهب اهل سنت، با حاکمان و پادشاهان جوامع اسلامی روابط بسیار خوبی داشته و حتی به لحاظ نظری نیز قیام مسلحانه را علیه آنان جایز نمی‌دانستند؛ ولی یکباره با ظهور شخصیت‌هایی چون مودودی، سید قطب، حسن البنا و دیگران، این رویکرد عوض می‌شود و ناسازگاری‌ها میان حاکمیت‌های سرزمین‌های اسلامی و گروه‌های اسلامی که از مدارس سنتی اسلامی برخاسته‌اند، آغاز می‌شود. این شورش‌ها را که بهتر است مطابق با فقه سیاسی اهل سنت، خروج علیه حاکم و امیر مسلمانان بنامیم، تنها در دو مقطع از تاریخ سیاسی مسلمانان بسیار چشمگیر و اتفاقاً شبیه هم بوده است؛ نخستین آن، قیام عملی و تئوریک ابن تیمیه علیه حاکمان دست‌نشانده مغول در بغداد بود و دومین آن، قیام‌ها و شورش‌هایی که در جهان معاصر و پس از ورود استعمارگران به مصر و هند و پس از آن هم‌زمان با فروپاشی خلافت عثمانی، از سرزمین مصر شروع شد. این دو نقطه در تاریخ اسلام و جنبش‌های اسلامی شباهت عجیبی با هم دارند و آن، هجوم بیگانگان به سرزمین‌های اسلامی و اثر غیر مستقیم آن در بروز قیام‌های مسلحانه نه‌تنها علیه بیگانگان، بلکه علیه حاکمان همسو با بیگانگان در سرزمین‌های اسلامی و نیز رشد اندیشه‌های افراط‌گرایی در تفکر اسلامی است. (هدایت، ۱۳۸۶)

ژیل کپل در کتاب *پیامبر و فرعون* (جنبش‌های نوین اسلامی در مصر) میان عصر ابن تیمیه که دوران حمله مغول است، و عصر سید قطب و عبدالسلام فرج، نویسنده کتاب *الفریضة الغاییه*، که دوران ظهور تمدن غرب در مصر است، مقایسه‌ای انجام داده است. وی معتقد است که هرچند حضور نیروهای بیگانه، در ظهور و بروز شخصیت‌هایی مثل ابن تیمیه و سید قطب در قلمرو اندیشه اسلامی کاملاً مؤثر بوده، اما وی با طرح مفاهیمی چون جهاد، کفه سنگین‌تر این مقوله را به گردن عوامل و مکانیسم‌هایی می‌اندازد که در تفکر، آموزه‌ها و

نصوص اسلامی (قرآن و سنت) وجود دارند. (هدایت، ۱۳۸۶)

بنابراین به نظر می‌رسد که هرچند نقش عوامل مختلف اجتماعی و سیاسی در پدید آمدن این جریان‌ها انکارنشده است، اما با توجه به اتکای تمامی این جریان‌ها بر نصوص دینی اسلامی، برای شناخت بهتر این جریان‌ها و چگونگی شکل‌گیری آنها، باید به سراغ شناخت مبانی و روش فهم ایشان از قرآن و سنت رفت و آن را بررسی کرد. اما قبل از هر چیز تاریخچه و نحوه شکل‌گیری، اصول رفتاری و مبانی مشترک این جریان‌ها نیازمند بررسی عمیق و دقیق است.

بنابراین سؤال اصلی این است که جریان‌های تکفیری معاصر به لحاظ تاریخی چگونه شکل گرفته‌اند و اصول رفتاری و مبانی مشترک آنها که به ادعای ایشان مبتنی بر قرآن و سنت است، کدامند؟

تعریف تکفیر

در لغت: «تکفیر» کلمه‌ای عربی از ماده «ک ف ر» به معنای نهبان کردن و پوشاندن است و به معانی گوناگونی به کار رفته است. (فیومی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۵۳۵) اما در اصطلاح، کافر خواندن کسی یا نسبت کفر دادن به فردی است؛ به این دلیل که حقیقت را نهبان می‌کند یا با کفرورزی بر دل خود پوشش می‌نهد. (ابن منظور، ۱۹۵۶، ج ۵، ص ۱۴۴؛ راغب اصفهانی، ۲۰۰۸، ص ۳۲۸؛ عبدالمنعم، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۱؛ فیومی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۵۳۵) در این اصطلاح، کسی از دیدگاه خود به دیگری نسبت کفر می‌دهد و او را کافر می‌داند. (ابن منظور، ۱۹۵۶، ج ۵، ص ۱۶۴) کفر در این اصطلاح در مقابل ایمان (کلینی و غفاری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۱) و به معنی انکار مطلبی است که در قرآن آمده و یا پیامبر آورده است. (کلینی و غفاری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۰ و ۵۶) به دیگر سخن، انکار قطعیات و مسلمات دین اسلام، که گاه از آن با عنوان «ضروری دین» نام می‌برند، کفر نامیده شده است. (دغیم، ۲۰۰۱، ص ۶۱۷؛ شهید ثانی، ۱۳۶۷، ج ۹، ص ۳۳۴) و تکفیر، نسبت دادن این معنی به شخص یا گروهی است. (ابن منظور، ۱۹۵۶، ج ۵، ص ۱۴۶؛ فیومی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۵۳۵)

انواع تکفیر

تکفیر حکمی فقهی است که پس از اثبات آن، پیامدهایی برای شخص محکوم دارد. اما تکفیر به اعتقاد اهل سنت و براساس تعیین موضوع و یا عدم آن به دو نوع تقسیم می‌شود که پیامدهای هریک با دیگری متفاوت است. برخی افراد و گروه‌ها در طول تاریخ با فرق گذاشتن بین این دو، باعث افراط‌گرایی در مسأله تکفیر شده‌اند؛ از این رو در ادامه به این دو نوع تکفیر اشاره می‌کنیم. (عطیف، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۹۶۷ و ۹۷۲)

تکفیر معین

در تکفیر معین، حکم به کفر، برای شخص و یا اشخاصی معین صادر می‌شود. در این نوع تکفیر ضوابط و موانع انتساب کفر بررسی شده و توسط حاکم شرع، بر اساس معیارها و ضوابط مشخص شده در فقه، رأی به تکفیر فرد یا افرادی مشخص صادر می‌شود که اجرای آن لازم است. حکم به تکفیر «سلمان رشدی» در تاریخ معاصر ما از آن جمله است. تکفیر معین از مسائل فقهی است که مجتهد در مورد آن بر اساس ادله فقهی از قرآن و سنت اجتهاد می‌کند و خارج از حیطه مسائل و دلایل عقلی است که هرکسی بتواند در آن نفوذ پیدا کند. (غزالی، ۱۹۹۳، ص ۲۶۵)

تکفیر مطلق

انتساب کفر به طور عام و بدون مشخص نمودن مصداق آن تکفیر مطلق نام دارد. این نوع تکفیر بر وصف عامی همچون قول، فعل و یا اعتقاد وابسته است؛ مثل اینکه حکم می‌شود اگر کسی چنین بگوید یا چنین فعلی را انجام دهد و یا چنین اعتقادی داشته باشد، کافر است و یا مانند حکم به تکفیر افراد یک گروه، مذهب و فرقه‌ای خاص بر اساس مبانی اعتقادی و نظریات یا رفتار کفرآمیز آنها، که توسط مذهب مخالف آنها صورت می‌پذیرد. (رحیلی، بی تا، ص ۱۱۷)

بنابراین در این نوع تکفیر، چون موضوع به صورت عام و مطلق است، اقامه حکم علیه شخص مشخصی توسط حاکم شرع ممکن نیست و در نتیجه اجرای حکم لازم نیست. از این رو هرچند ممکن است موضوع این نوع تکفیر، محدوده وسیعی از افراد را در برگیرد (همانند حکم به تکفیر مذاهب مختلف نسبت به یکدیگر)، اما به خودی خود، مستلزم

اجرای حکمی نیست.

تعریف سلف و سلفی

«سلف» در لغت به معنای پیشینیان و گذشتگان است؛ از این رو به افرادی که در مکتب و اندیشه، با ما مشترك بودند و اکنون در قید حیات نیستند، گفته می‌شود. این واژه - درست همانند واژه «قبل»- دارای معنایی نسبی است که در زمان‌های متوالی، هر زمان نسبت به زمان قبل از خود صدق می‌کند؛ هر زمانی نسبت به زمان‌هایی که پس از آن آمده، «سالف» (سلف یا گذشته) و نسبت به زمان‌هایی که قبل از آن آمده و پیش‌تر سپری شده، «خلف» است. (ابن فارس، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۹۵؛ ابن منظور، ۱۹۵۶، ج ۶، ص ۳۳۰)

معنی اصطلاحی ثابت و مشخص این واژه، همان سه قرن نخست حیات امت اسلامی، امت پیامبر اسلام است. این واژه از همین مفهوم (که اصطلاح شده) فراتر نمی‌رود و به مفهومی دیگر جز آن انتقال نمی‌یابد. (البوطی، ۱۳۸۳، ص ۱۹)

واژه «سلفی» نیز از جهت لغوی منسوب به کلمه «سلف» است و به پیرو سلف که به طور مشخص مردم سه قرن اول اسلامی را شامل می‌شود، اشاره دارد. (بخاری، ۲۰۰۱، حدیث ۲۶۵۲؛ مسلم بن حجاج القشیری و عبدالباقی، ۱۹۹۱، حدیث ۲۵۳۳) بنابراین، واژه «سلفی» و یا «سلفیه» در عین حال که موضوعی به نسبت جدید است، اما ریشه‌های تاریخی و قدیمی دارد و به «پیروان» سلف صالح که به طور مشخص مردم سه قرن اول تاریخ اسلام هستند، گفته می‌شود.

گرچه سلف، در نگاه شیعه نیز اعتبار دارد؛ اما برخلاف اهل سنت، ایشان تنها گروهی از صحابه و تابعین و نیز تابعین از تابعین که در اهل بیت پیامبر خلاصه می‌شوند و کتاب و سنت نیز به پیروی از آنان دستور داده است را، شایسته و سزاوار پیروی می‌دانند. زیرا ایشان، بنا به شهادت قرآن (منافقون: ۱) و نیز تعارض‌ها و جنگ‌هایی که میان خود صحابه شکل گرفت، به وجود منافقانی در میان صحابه استناد می‌کنند. (رازی، ۱۹۹۹، ج ۱۶، ص ۱۸۱) همچنین آیات بسیاری وجود دارد که برخی صحابه را به علت عملکرد بد نکوهش می‌کند. (أبي السعود، ۱۹۸۲، ج ۴، ص ۱۱۲) از این رو به اعتقاد شیعه نمی‌توان همه صحابه را عدال دانست؛ چه برسد به تابعین و تابعین از تابعین که در مذمت برخی آنان آیاتی از قرآن (توبه: ۱۰۱) دلالت دارد.

تعریف جریان‌های تکفیری معاصر

«جریان‌های تکفیری معاصر» به آن دسته از گروه‌های اسلامی گفته می‌شود که در دوران کنونی - پس از ورود استعمار به سرزمین‌های اسلامی در مصر و شبه قاره هند و مقارن با فروپاشی خلافت اسلامی در عثمانی - به تکفیر مطلق یا اجرای احکام تکفیری، در سرزمین‌های اسلامی روی آورده‌اند.

نحوه شکل‌گیری جریان‌های تکفیری معاصر

از قرن دوازدهم به بعد جریان‌های گوناگون سلفی، به دلایل مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی، یکی پس از دیگری و در نقاط مختلف دنیا شکل گرفتند. چنین وضعیتی موجب شده است که سلفی‌گری مفهومی عام، یکدست و منسجم نباشد و با توجه به منطقه‌هایی که در آن رشد کرده، دارای جریان‌های مختلفی داخلی باشد.

اگرچه برخی گروه‌های سلفی از جمله سلفیه اصلاحی در زمان سید جمال و یا اخوان المسلمین تا قبل از سید قطب، دست به تکفیر و جهاد نمی‌زدند، اما در ادامه برخی عوامل و یا گروه‌های نشأت‌یافته از آنها موجب پیدایش جریان‌هایی افراطی شدند که به تکفیر مطلق می‌پردازند. در ادامه نیز جریان‌های جهادی که علاوه بر تکفیر مطلق به اجرای احکام تکفیر معین در قالب جهاد روی آورده‌اند، از داخل گروه‌های سلفی به وجود آمدند. مجموع این دو گروه به جریان‌های تکفیری معاصر معروف شده‌اند. از این رو می‌توان گفت تمام جریان‌های تکفیری به نوعی سلفی و جزئی از آن هستند.

برای پی بردن به تاریخچه شکل‌گیری جریان‌های تکفیری معاصر، گروه‌های سلفی افراطی و جهادی را در نقاط مختلف جهان اسلام بررسی می‌کنیم و به گروه‌های سلفی معتدل که اندیشه تکفیر در آنها جایگاهی ندارد، اما گروه‌های افراطی و جهادی سلفی از آنها متأثر بوده‌اند، اشاره می‌کنیم:

سلفیه در شمال آفریقا و مصر

ورود ناپلئون به مصر در اواخر قرن هجدهم میلادی (دوازدهم قمری) و سپس جایگزینی انگلیسی‌ها به جای آنان در قرن نوزدهم از یک سو و سقوط خلافت اسلامی در ابتدای قرن بیستم (۱۹۲۴م) که حکومت عثمانی عهده‌دار آن بود و تقسیم شدن آن به

اقلیم‌ها و دولت‌هایی با اسامی جدید از سوی دیگر، باعث از بین رفتن اتحاد سیاسی، جغرافیایی و فرهنگی مسلمانان شد. این امر جوامع اسلامی آن منطقه را با این حقیقت تلخ مواجه کرد که آنها در بدترین حالت شکست و عقب ماندگی در مقابل استعمار تازه‌وارد و تمدن غرب قرار دارند. علاوه بر این، شکست اعراب از اسرائیل در سال ۱۹۶۷م بر این شکست و افسردگی افزود. بدین سبب جنبش‌های اسلامی (در کنار جریانات ملی‌گرا و تجددگرا)، برای مقابله با وضع موجود و احیاء هویت اسلامی از دست‌رفته از جهات مختلف شکل گرفت. (علوش، ۲۰۱۵، ص ۲۵؛ منیب، ۲۰۱۰، ص ۹-۱۰)

اما این جریان‌ها، از یک سو به دلیل انتقادات و مقابله با نظام حاکم بر مصر در راستای عمل به دستورات اسلام سلفی و از سویی دیگر به دلیل شکست‌های پی در پی در جنگ اعراب با اسرائیل و به ویژه پس از پیروزی یک جنبش اسلامی شیعی در ایران، دچار سرخوردگی مضاعف شده، رفته رفته در فکر و عمل به خشونت گرایید و به شکل‌گیری جریان‌های افراطی عمل‌گرا منجر شد. در ادامه همین گروه‌ها با توجه به فراهم بودن زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، به شکل‌گیری جریان‌های تکفیری جهادی در مصر و سپس در تمام نقاط دنیا منتهی شدند که با توجه به نوع نگاه این جریان‌ها به مسأله تکفیر، می‌توان آنها را در گروه‌های زیر دسته‌بندی کرد:

سلفیه معتدل

جریان‌های اسلامی که با هدف اصلاح وضعیت مسلمانان پس از سقوط خلافت اسلامی و یا ایجاد اتحاد ایشان برای بازگشت به دوران مجد اسلام در مقابل تمدن غرب و یا مبارزه با اسرائیل و استعمار، در شمال آفریقا و مصر شکل گرفتند. (منیب، ۲۰۱۰، ص ۹) این جریان‌ها هیچ‌گونه رابطه‌ای با تکفیر دیگر مسلمانان نداشته و با آن مخالف بودند. هر چند در مواردی با برخی عقاید مذهبی فرق دیگر از جمله توسل و زیارت قبور در شیعه به دلیل خرافه و یا بدعت دانستن آن، مبارزه می‌کردند. این جریان‌های معتدل سلفی را می‌توان در گروه‌های زیر دسته‌بندی نمود:

سلفیه اصلاحی

سلفیه اصلاحی در مصر، به رهبری سید جمال الدین اسدآبادی با طرح شعار «بازگشت به

سلف» خواستار اصلاح فکر دینی در امت اسلامی و یافتن معنای حقیقی و راستین اسلام برای مقابله با نفوذ استعمار همه‌جانبه انگلستان و دیگر قدرت‌های استعمارگر شدند. به نظر این مصلحان دینی، تمام اسلام در «قرآن و سنت» وجود دارد و سیره سلف تنها به عنوان راهنما، نه به عنوان یک منبع شرعی، مطرح است و دیگر حکمی را در بدعت‌ها و خرافات جست و جو نمی‌کند. در این حالت سه مرجع اساسی برای رجوع به مکتب وجود دارد: الف: بازگشت به قرآن، ب: تکیه به سنت نبوی، ج: پیروی از سنت سلف. (بشیر، ۱۳۹۱)

این جریان به خصوص در رابطه با بازگشت به قرآن و سنت و مخالفت با مظاهر شرک و بدعت، متأثر از سلفیه تقلیدی عربستان بود؛ اگرچه این جریان از این جهت که به گشودن باب اجتهاد دعوت می‌کرد و با تعصبات مذهبی مخالف بود، پیشرفته‌تر می‌نمود و با توجه به گرایش اصلاحی که داشت، «سلفیه اصلاحی» نام گرفت. مهمترین رهبران آن پس از سید جمال الدین اسدآبادی، محمد عبده و رشید رضا (م ۱۹۳۵) بودند. همچنین در واکنش به اشغال سرزمین‌های اسلامی توسط استعمار غرب، جریانی دیگر ظهور کرد که به «سلفیه ملی» معروف شدند و مهمترین رهبران ایشان عبدالحمید بن بادیس، عادل الفاسی، الشیخ ابو شعیب الدکالی بودند. «سلفیه اصلاحی» و «سلفیه ملی» در دعوت به اصلاح‌گری با هم مشترک بودند؛ ولی «سلفیه ملی» خروج از زیر سلطه استعمارگران را مهمترین مسأله خود قرار داده بود؛ حال آنکه در نزد «سلفیه اصلاحی» بازگشت به سلف و قرآن و سنت، نقش اساسی را در اصلاح جامعه بازی می‌کرد. (شلاطه، جرجس، بلقزیز و دیگران، ۲۰۱۶، ص ۹۸)

سلفیه تقلیدی

این جریان با اهداف دینی و تبلیغی و در پاسخ به فضای غیردینی حاکم بر مصر شکل گرفت و به دلیل وجود برخی تفکرات و عقاید صوفیه مشی اعتدالی داشت و در قالب دو گروه «الجمعیة الشرعیة» و «جمعیت انصار السنة المحمدیة» نمایندگی می‌شد. (شلاطه و دیگران، ۲۰۱۶، ص ۸۵)

گروه اخوان المسلمین

بعد از رشید رضا گسترش تفکر سلفیه اصلاحی در مصر مدیون اخوان المسلمین است و

می‌توان این جریان را احیاگر تفکر سلف سنی در قرن بیستم دانست. اخوان المسلمین در ۱۹۲۸م توسط حسن البنا که یکی از شاگردان رشید رضا و پیرو معتدل تفکرات سلفیه به حساب می‌آمد، در اسکندریه تأسیس شد که از یک سو اندیشه‌های سلفی رشید رضا را در خود نهان داشت و از سوی دیگر می‌کوشید روش انقلابی و استعمار ستیز سیدجمال را زنده کند. (حنفی، بی‌تا، ص ۲۰-۲۲)

او موفق شد گروهی از نخبه‌های مصری را گرد هم آورده و سازمانی را برای مقابله با استعمار انگلستان که در آن زمان در مصر حکومت می‌کردند، شکل دهد و توانست آن‌چنان حمایت توده‌ها را سازمان دهی کند که هیچ جنبش اسلامی دیگری تا پیش از او قادر به انجام آن نشده نبود. حسن البنا در مقابله با انگلیس و یهودیانی که دست به اشغال سرزمین‌های فلسطینی زده بودند، نقشی فعال داشت. وی علاقه چندانی به مسائل پیچیده ایدئولوژیک نداشت و در حرکت او عمق فلسفی جنبش سلفیه به چشم نمی‌خورد. وی برای ترویج ایدئولوژی اخوان، به قرآن و شش کتاب معتبر حدیث (صحاح سته) تکیه می‌کرد. همچنین، به افکار و اقدامات دیگر شارحان پیش‌گام سلفی‌گری از جمله احمد بن حنبل، ابن حزم، ابن تیمیه، نووی و دیگر نظریه‌پردازان تأسی می‌جست. (حسینی، ۱۳۷۴، ص ۵۹) واکنش حسن البنا در برابر بحران به وجود آمده در جهان اسلام در رابطه با هویت اسلامی و الغای خلافت، دعوت به بازگشت به بنیادهای اسلام، یعنی دعوت به سلفیه بود. (السید، ۱۹۷۱، ص ۴۶-۵۹)

او حرکت خود را دعوتی سلفی- صوفی اعلام نمود؛ اما تأکید می‌کرد که صوفیه هدف او نیست؛ بلکه ابزار و روشی برای رسیدن به هدف است؛ از این رو می‌توان گفت روش اخوان المسلمین تا قبل از سید قطب مبتنی بر این دیدگاه، فارغ از هرگونه اندیشه تکفیری بود که به اتحاد مسلمانان و ملت عرب متمایل است؛ هر چند به تناسب شرایط در مواقعی از روش مسلحانه برای مبارزه با استعمار انگلیس و حتی دولت مصر استفاده نموده است، اما به طور کلی ابزار این گروه تا قبل از سید قطب، برای تغییر، تعلیم و تربیت در بعد فرهنگی و فعالیت‌های سیاسی مسالمت‌آمیز و نیز برخی خدمات اجتماعی است. (منیب، ۲۰۱۰، ص ۶۳-۶۱)

پس از شکست دول عربی از اسرائیل در سال ۱۹۴۸م و به دنبال اعلام شکل‌گیری دولت اسرائیل در همان سال، سلسله‌ای از تغییرات سیاسی و اجتماعی در اکثر جهان عرب که تشنه

تغییر بود - به جز دولت‌های عربی خلیج فارس - در قالب انقلاب‌های نظامی به وقوع پیوست و در این میان فشار و خشونت سیاسی، نقشی اساسی و بارز داشت. پس از رشد برخوردهای خشونت‌آمیز بین حکومت مصر و اخوان المسلمین در زمان ملک فاروق، حسن البنا ترور شد. (علوش، ۲۰۱۵، ص ۲۶)

سلفی‌گری اخوان، تا آن زمان ماهیتی دینی و یهودستیز و نه فرقه‌گرایانه و مسلمان-ستیز داشت. این جریان تا قبل از سید قطب، دشمنان خود را سایر فرقه‌های اسلامی نمی‌پنداشت؛ بلکه لبه تیز دشمنی آنان به سوی دشمنان خارجی نشان می‌رفت. ارکان اندیشه اخوان المسلمین را می‌توان در گزاره‌های زیر که در منشورشان آمده است، خلاصه کرد: (بیومی، ۱۹۷۹، ص ۹۰)

۱ - اسلام نظامی جامع و متکامل بالذات است و واپسین مسیر زندگی، در همه حوزه‌های آن است.

۲ - اسلام از دل دو منبع بر آمده و بر آنها استوار است: کتاب و سنت نبوی.

۳ - اسلام بر همه زمان‌ها و مکان‌ها انطباق پذیر است.

سلفیه افراطی

سلفیه افراطی در مصر با رشد فعالیت‌های رشید رضا برای ترویج وهابیت عربستان شکل گرفت. رشید رضا فعالیت تبلیغی خود را برای ترویج وهابیت در مصر با نوشتن مقالاتی در مجله «المنار» آغاز نمود و در این مقالات نخستین پایه‌های خشونت وهابی را در جامعه میانه‌رو و صوفی‌مذهب مصر پایه‌گذاری کرد. او در ابتدا در چند مقاله به تبیین آرای ابن تیمیه پرداخت و سپس با روشی ابداعی که برگرفته از آرای وهابیت بود، به تفسیر قرآن کریم پرداخت. هرچند روش تفسیری او با انتقاداتی از سوی گروه‌های سلفی تقلیدی، علمای الازهر، صوفیه و جریان روشنفکری لیبرال مصر مواجه شد، او توانست با اقدامات خود ذائقه دینی بخشی از جامعه مصری را تغییر داده و با جایگزینی وهابیت سنی به جای تصوف سنی، زمینه مناسبی برای شکل‌گیری گروه‌های وهابی مسلک را فراهم آورد. (عاصف، ۲۰۱۷) این جریان شامل گروه‌های «سلفیه علمی»، «الدعوة السلفية»، «گروه مشایخ و علما»، «سلفیه جامی (مدخلی)» و مهم‌ترین آن «سلفیه حرکی (قطبی)» است که به دلیل اهمیت گروه اخیر به توضیح آن می‌پردازیم: (منیب، ۲۰۱۰، ص ۲۴-۲۶؛ بشیر موسی

سلفیه حرکی (قطبی)

اخوان المسلمین هر چند در دوران رهبری حسن البنا، روشی مسالمت‌آمیز و اصلاحی داشت، اما پس از کشته شدن حسن البنا که دارای قدرت کاریزماتیک و سازماندهی بالایی بود، دیگر کسی از این جریان چنین توانایی را نداشت و بدین سبب اخوان المسلمین دچار بحران رهبری شد. امری که به همراه انقلاب افسران آزاد در سال ۱۹۵۲م به بالاگرفتن دعوای سیاسی ایشان با حکومت وقت منجر شد. پس از تلاش برای ترور جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۴، دولت مصر به تأدیب اخوان المسلمین پرداخت. قطب و بسیاری دیگر از اعضای اخوان المسلمین را به خاطر مخالفت‌های شفاف با سیاست‌های دولت حبس کرد و راه مقابله امنیتی با ایشان را در پیش گرفت که همراه با اعمال محدودیت‌های شدید بر آزادی‌های فردی و اجتماعی بود. این امر بعدها موجب مهاجرت تعداد زیادی از اعضای این گروه به سایر کشورهای اسلامی شد و در نهایت به شکل‌گیری گروه‌ها و جریان‌های اسلامی جدیدی انجامید که زاده اخوان المسلمین بودند و در سایر دول عربی و اسلامی از جمله عربستان شروع به تکثیر کردند. (علوش، ۲۰۱۵، ص ۲۶)

اخوان المسلمین در عصر «سید قطب»، حالتی انقلابی به خود گرفت و از دل تفکرات اعتدالی و تقریبی اخوان المسلمین، گرایش افراطی سید قطب بیرون آمد که در نقد حاکمانی که بر اساس قوانین الهی حکومت نمی‌کردند، صریح و افراطی بود که به سلفیه حرکی معروف هستند. (بشیر موسی نافع و دیگران، ۲۰۱۴، ص ۵۹)

سلفیه جهادی

حرکت‌های اسلامی معاصر در مصر، همچون گروه اخوان المسلمین و دیگر گروه‌های دینی، اگرچه در ابتدای شکل‌گیری مشی اعتدالی داشتند، اما رفته‌رفته با نفوذ و ظهور اندیشه‌های سلفی که مهمترین آن جماعت انصار السنة بود، شکل افراطی به خود گرفتند. در ادامه افکار و نوشته‌های سید قطب که از متفکرین اخوان المسلمین به شمار می‌رفت و خود نیز تحت تأثیر ابوالاعلی مودودی بود، بر این جریان‌ها اثر عمیق گذاشت. افکار او در رابطه با حکومت به غیر از شریعت خداوند، جامعه جاهلی، دارالاسلام و دارالکفر که در کتب

او از جمله *فی ظلال القرآن و معالم فی الطريق* منعکس شده بود، با متأثر ساختن حرکت‌های اسلامی مصر، موجب ظهور خشونت در این جریان‌ها شد و نتیجه عملی آن بود که جماعت‌های دینی، زبان به تکفیر حاکمان و مسلمانان و اعضای جامعه گشوده و ضمن تکفیر مطلق حاکمان و به دنبال آن مسلمانان تحت حاکمیت آنها، تلاش نمودند با اجرای احکام تکفیر معین در قالب استفاده از خشونت و زور برای دست یافتن به قدرت در جامعه، حاکمیت خداوند و خلافت اسلامی را مستقر کنند. (حبیب، ۲۰۱۲، ص ۳۵)

بر این اساس در دهه هفتاد قرن بیستم، مصر شاهد بروز برخی جریان‌ها و سازمان‌های اسلامی بود که بر خلاف مشی غالب اخوان المسلمین تا قبل از سید قطب، حجم بالایی از خشونت را در روش خود به کار گرفتند. این جریان‌ها اگرچه خارج از اخوان المسلمین بودند، اما از دل این گروه بیرون آمدند؛ زیرا اغلب آنها در گذشته از اعضای اخوان المسلمین بودند و بسیاری به دلیل انتساب به اخوان المسلمین، مدت زیادی را در زندان گذرانده بودند. همانجا بود که هسته‌های اولیه این جریان‌های اسلامی جدید شکل گرفته بود. علاوه بر این آثار مکتوب سید قطب که از صاحب نظران اخوان المسلمین به شمار می‌آمد، به ویژه *فی ظلال القرآن و معالم فی الطريق* در رأس منابع و مصادر فکری این جریان‌های جدید اسلامی خشونت‌گرا قرار گرفت و نقش بسیار مهمی در تحولات فکری و سازمانی آنها داشت که بر محور موضوعاتی چون «حاکمیت خداوند»، «جامعه جاهلی» و «جهاد اسلامی» فعالیت می‌کردند. (میشل، ۱۹۷۷، ص ۱۰۰)

علاوه بر آن، مبانی فکری این جریان‌های اسلامی سیاسی خشونت‌گرا که مدعی تطبیق اوامر و نواهی و شریعت الهی بودند، نشان می‌دهد خشونتی که توسط این جریان‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت، مستند به نصوص قرآنی و حدیثی بوده است. (هاله مصطفی، ۱۹۹۵، ص ۲۲۴)

مهمترین این گروه‌ها و سازمان‌ها که پس از بروز و ظهور اندیشه‌های سید قطب و ابوالاعلی مودودی در دهه هفتاد و در قالب سلفی‌های جهادی به تکفیر مطلق حکام و مسلمانان پرداخته و بر این اساس به مقابله با ایشان پرداخته‌اند، «گروه شباب محمد»، «سازمان فنی نظامی»، «جماعت المسلمین» و «سازمان جهاد» است. (هاله مصطفی، ۱۹۹۵، ص ۲۲۵)

سلفیه در عربستان و کشورهای عربی خلیج فارس

در قرن دوازدهم هجری (ابتدای قرن هجدهم میلادی) جنبش وهابیه به رهبری محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶هـ) از سرزمین نجد برخاست. با ظهور او در سرزمین نجد و از سرگیری دعوت سلفیه توسط او، این مکتب توسعه یافت. به اعتقاد او مردم این سرزمین از دین اسلام و تعالیم آن فاصله گرفته بودند و جهل و شرک در اعماق جان مردم نفوذ کرده بود؛ به همین سبب او در قالب یک مصلح و احیاکننده دین - به اعتقاد خویش - به پا خاست و هدفش آن چنان که خود و پیروانش مدعی بودند، بازگرداندن اسلام به خلوص و سادگی آغازین و پیکار با بدعت در دین بوده است. (صاحبی، ۱۳۶۶، ص ۶۸)

او نقطه تمرکز فعالیت خود را دعوت به توحید و بازگشت به اصول اسلام قرار داد و این حرکت او با نام خودش «وهابیت» - البته از طرف مخالفانش - نامیده شد. از این رو به اعتقاد مدیحه احمد درویش، حرکت «وهابیت» استمرار دعوت ابن تیمیه است؛ زیرا در هر دو تشابه مبانی و اصول که همانا دعوت به بازگشت به قرآن و سنت و آثار سلف است، وجود دارد و البته این همان حرکتی بود که در ابتدا احمد بن حنبل در راه اجرای آن می‌کوشید. (درویش، ۲۰۰۸)

این حرکت در ادامه به شکل‌گیری گروه‌هایی از سلفیه افراطی انجامید که هر چند در برخی مبادی و اصول با یکدیگر مشترک هستند، اما برخی تحولات جهان عرب موجب جدایی آنها شد که به آنها اشاره می‌شود:

سلفیه افراطی

محمد بن عبدالوهاب را می‌توان پایه‌گذار سلفیه افراطی در عربستان دانست؛ زیرا او بود که مفهوم تکفیر را وارد ادبیات سیاسی-دینی کرد و محدوده آن را شامل مسلمانان و غیرمسلمانانی می‌دانست، که همچون او نمی‌اندیشیدند. به نظر وی مسلمانانی که غرق در پرستش سنت‌ها و زیارت مقابر شده‌اند (شیعیان)، دچار شرک هستند. (ابن عبد الوهاب، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۴)

کتاب **توحید** او نزد بیشتر رهبران و مدعیان این جریان سلفی - از شاگردان او گرفته تا متأخرین این جریان - به منزله مرجع اصلی به شمار می‌رود. به اعتقاد ایشان دعوت سلفیه، دعوت به شاخه‌ای خاص از ایمان و یا مسأله‌ای از مسائل اسلام نیست. همانطور که یک

دعوت اجتماعی و یا سیاسی حزبی به شمار نمی‌رود و به طور خلاصه نزد ایشان، «سلفیه» دعوت به سوی اسلام و راهی به سوی فهم و عمل به آن بر اساس کتاب و سنت و پیروی از سلف صالح است. از این رو باید اساس دین، بر قرآن و مفاهیم ظاهری احادیث صحیح پیامبر مرو اصحاب او نهاده شود و در پی آن هستند که این آیات و روایات بدون هر گونه تغییر و تأویل، مورد استناد و عمل قرار گیرد و صرفاً به ظاهر مفاهیم آنها عمل شود. (دحمان، ۲۰۱۶، ص ۹۹-۱۰۰) از این رو، آن دسته از رفتار و کردار مسلمانان را که با قرآن و احادیث اصلی تطبیق نمی‌کند، انحراف از اصول و فروع قرآن و اسلام می‌شمارند.

در دوره معاصر، اگرچه تمامی جریان‌های موسوم به «سلفیه» در عربستان و کشورهای خلیج در این عقیده و این نوع فهم از اسلام که ذکر شد، مشترک هستند، اما تحولات جهان عرب و تشکیل احزاب سیاسی مختلف توسط آنها بر اساس نوع دیدگاه آنها نسبت به مسائل سیاسی و نظریه اطاعت از ولی امر و حاکم و نیز مسأله «دموکراسی»، موجب شده گروه‌هایی متفاوت با دیدگاه‌هایی مختلف و بعضاً متناقض در درون این جریان به وجود بیایند که هر کدام خود را نماینده سلفیه مطرح نموده و دیگران را خارج از آن می‌دانند. از این رو سلفیه افراطی در این منطقه درون خود گروه‌بندی‌های متمایزی را جای داده‌اند که «سلفیه تقلیدی»، «سلفیه سروریه» و «سلفیه جامی» اقسام آن هستند. (شلاطه و دیگران، ۲۰۱۶، ص ۱۰۰-۱۰۶)

سلفیه جهادی

سلفیه جهادی، در مقابل بقیه گروه‌های مذکور در جریان سلفی‌گری افراطی عربستان قرار می‌گیرد؛ از این جهت که معتقد است دعوت صحیح سلفی به واسطه بهره‌برداری از جانب حاکمان، منحرف شده است و حالا سلفیه جهادی به دنبال احیا دعوت صحیح سلفی است؛ از این رو به تکفیر مطلق حاکمان سرزمین‌های اسلامی و در پی آن دیگر مسلمانان پرداخته و احکام تکفیر معین را در رابطه با ایشان در قالب جهاد جاری می‌نماید. (طائی، ۲۰۱۰، ص ۱۹۸)

برخی ممکن است میان سلفیه تقلیدی (وهابی) افراطی و سلفیه جهادی خلط کنند؛ به این صورت که سلفیه وهابی و اندیشه ابن تیمیه، به تنها چارچوب و مرجع فکری سلفیه جهادی تعبیر شود. حال آن‌که گروه‌های سلفی جهادی بر خلاف سلفی افراطی

در ابتدای پیدایش در محیط‌های فقهی غیرحنبلی شکل گرفتند. همچنان که گروه «جهاد» و «جماعت اسلامی» در مصر هر دو در چارچوب فقه شافعی و مالکی شکل گرفتند. همچنین طالبان حنفی مذهب بودند. (قتدیل، ۲۰۱۵، ص ۱۵)

این جریان بر خلاف سلفیه افراطی که تولد آن در عربستان و امدمدار محمد بن عبدالوهاب است، در ابتدا در افغانستان متولد شد؛ به این صورت که در پی اشغال این کشور توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۷۹م، با تلفیق دو جریان سلفیه افراطی به رهبری اسامه بن لادن و جریان سلفیه قطبی به رهبری ایمن الظواهری که از اخوان المسلمین نشأت گرفته بود، شکل گرفت. این دو نوع تفکر به واسطه جنگ افغانستان در این کشور با هم ملاقات نموده و در نتیجه همکاری در این جنگ، تفکری جدید را به وجود آوردند که منجر به شکل‌گیری سلفیه جهادی شد. می‌توان شکل‌گیری این جریان را به طور خلاصه در عبارت زیر ترسیم نمود: (علوش، ۲۰۱۵، ص ۴۳)

مبانی فکری اخوان المسلمین و عمل‌گرایی سید قطب + فقه سیاسی شرعی ابن تیمیه منعکس در مکتب سلفیه و میراث فقهی سنتی سلفیه افراطی عربستان ← سلفیه جهادی

از دیگر دلایل تفاوت این جریان با سلفیه افراطی در عربستان این است که سلفیه افراطی عربستان (تقلیدی و جامی) در حالی که مورد حمایت دولت عربستان در داخل این کشور قرار دارد و به صورت متقابل براساس اعتقاد به اطاعت از ولی امر از دولت عربستان حمایت می‌کنند، معتقدند سلفیه جهادی از اسلام صحیح منحرف شدند و این گروه، خوارجی هستند که ارتباطی با اسلام ندارند و بلکه محاربه با آنها واجب است. در مقابل، سلفیه جهادی از جمله کسانی مانند «عبدالله عزام» و «ابی محمد عاصم المقدسی»، روشن‌ترین و تندترین سخنان را درباره دولت عربستان سعودی بیان کرده‌اند تا جایی که قائل به تکفیر آن شده‌اند. «محمد عبدالسلام فرج» نیز در کتاب خود با عنوان *الفريضة الغائبة*، زمانی که سخن از اولویت قتال با «عدو قریب» بر قتال با «عدو بعید» است، مراد از «عدو قریب» را حکومت‌های حاکم در دارالاسلام می‌داند که به سوی دارالکفر منحرف شدند و در نتیجه قتال با آنها واجب است. (عبدالسلام فرج، ۱۹۸۰، ص ۱۴-۱۵)

سلفیه در هند و پاکستان

تحولات سیاسی - اجتماعی دو قرن اخیر، به خصوص چند دهه گذشته شبه قاره هند و به دنبال آن پاکستان و افغانستان، باعث ظهور جریان‌های مختلف سلفی با رویکردهای گوناگون میان مسلمانان آن منطقه شد که برخی معتدل و آزادی‌خواه و شماری نیز افراطی و جهادی هستند. تندروان، با برداشت‌های سطحی خود از متون دینی، فضای همدلی و هم‌فکری مسلمانان را به سوی خشونت‌های مذهبی در سایه تکفیر دیگران سوق می‌دادند. اما جریان‌های اعتدال‌گرا، ضمن آنکه به تعامل با دیگر مسلمانان تأکید داشتند، از رویکردهای تکفیری گروه‌های افراطی پرهیز می‌کردند. مهمترین شخصیت‌ها و گروه‌های سلفی دوران معاصر شبه قاره هند را به اختصار توضیح می‌دهیم:

سلفیه معتدل

گرایش سلفی در هند، در قرن هجدهم میلادی توسط شاه ولی‌الله دهلوی، هم‌زمان با جریان سلفی‌گری به رهبری «محمد بن عبدالوهاب» در منطقه نجد و حجاز شکل گرفت. او در سال ۱۷۳۰ به حجاز رفت و ۱۴ ماه نزد اساتید مکه و مدینه با افکار ابن تیمیه آشنا شد. اگرچه هم‌زمان، محمد بن عبدالوهاب نیز در همان مدرسه‌ها مشغول به تحصیل بوده است؛ اما شواهدی که دلالت بر ملاقات یا ارتباط این دو با یکدیگر داشته باشد، موجود نیست. (ر.ک. علیزاده موسوی، ۱۳۹۰)

شاه ولی‌الله همانند ابن عبدالوهاب شعارهای اصلاحی سر داد و برای بازگرداندن اسلام به شهرت و اعتبار اولیه، به نفی و رد خرافات و بدعت‌ها و پیرایه‌ها و طرح شعار بازگشت به اسلام راستین و به ویژه رفع تفرقه و تشتت از میان مسلمانان سنی و ایجاد وحدت میان مذاهب اسلامی (غیر از تشیع) و آشتی دادن پیروان آن مذاهب و مکاتب صوفیانه همت گماشت. وی ضمن رد قطعی شرک، اعتقاد داشت هیچ یک از صفات خداوند را نمی‌توان به پیامبران یا قدیسان نسبت داد و با مردود دانستن توسل به ایشان، در عین حال شفاعت آنها را ممکن می‌دانست. در دیدگاه او هیچ کس به جز خدا نباید مستقیم یا غیرمستقیم پرستیده شود و اساس و پایه عقاید دینی را قرآن و حدیث می‌دانست. (احمد، ۱۳۶۷، ص ۱۶) وی در فقه نیز به تلفیق و تعدیل آرا و احکام مورد اختلاف مذاهب چهارگانه اسلامی همت گماشت و ضمن نگارش رساله‌ای به نام «الانصاف فی بیان سبب الاختلاف»، کوشید تا

۱۰۲ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۱۸، تابستان ۱۴۰۰

نشان دهد که بسیاری از اختلافات ظاهری، در صورت مراجعه به علم حدیث، که منبع اصلی فقه اسلامی است، از بین خواهد رفت. او در علم حدیث نیز با روش غیر معمول خود، راه را برای پیدایش مکتب اهل حدیث در هند - که در فقه به جای تکیه بر اظهار نظر فقها به طور مستقیم به حدیث مراجعه می‌کردند - هموار کرد. (موثقی، ۱۳۹۲)

او به رغم گرایش‌های اصلاحی صوفیانه، کلامی، علمی و نوآورانه خود، نسبت به تشیع و شیعیان موضع‌گیری مشابه و هابیان داشت و با شعار بازگشت به قرآن و سنت، طرد شرک و بدعت و با عنوان طرفداری از وحدت مسلمین، در قالب مکتب اهل حدیث، ابن تیمیه و طریقه نقشبندیه، به عقاید مذهب شیعه حمله کرد و بدین طریق به درگیری‌ها و جدال‌های موجود میان اهل سنت و شیعیان در هند دامن زد و سنتی مخالف دعوت اصلاح و وحدت مسلمانان را برای پیروان خود به جا گذاشت. این در حالی بود که درگیری‌ها و خونریزی‌های شدیدی میان گروه‌های مختلف شیعه و سنی در هند آن زمان جریان داشت. (حائری، ۱۳۶۱، ص ۴۳۱-۴۳۲)

برخی سلفیان شبه قاره هند که حامی تقریب بودند، سال‌ها بعد در قرن نوزدهم، تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های او «مکتب دیوبند» را تأسیس نمودند. دیوبند منطقه‌ای در ایالت «اوترپرداش» است که در سال ۱۸۶۶ مدرسه سلفی دیوبند توسط مولانا محمد قاسم نانوتوی در آن تأسیس شد. از آنجا که انگلستان می‌کوشید با در دست گرفتن آموزش و پرورش و توسعه روش آموزش غربی، استعمار را در هند نهادینه کند، این مکتب با برپایی مدرسه‌های سنتی و با برنامه‌های درسی ویژه‌ای کوشید تا از اثرگذاری روش آموزش بریتانیایی، جلوگیری کند. سرعت رشد مکتب دیوبند به دلیل پشتیبانی عالمان و پیروی مردم، زیاد بود و پس از مدتی، مدرسه‌های دیوبندی در منطقه‌های مختلف هند گسترده شد. (طیب، ۱۴۳۰، ص ۱۶۰-۱۶۱)

این گروه از سلفی‌های هند که دارای مشی اعتدالی بودند، اعتقاد داشتند مسلمانانی که کارهای شرک‌آلود می‌کنند از آن جهت که جاهل اند یا حجت به آنان نرسیده یا شبهه‌ای باعث این عمل شده است، محکوم به کفر نیستند و اگرچه این افراد عمل کفرآمیز انجام می‌دهند، اما لازمه‌اش تکفیر آنان نیست. یکی از سلفیان معتدل و تقریبی شبه قاره هند، صدیق حسن خان قنوجی است. (شوکانی، ۱۹۸۷، ص ۶۹-۷۰)

اگرچه در مبانی مکتب دیوبند نیز مخالفت با شیعه وجود داشت، اما در ابتدای شکل

رستگار و همکاران: تاریخچه شکل‌گیری، اصول رفتاری و مبانی مشترک... ۱۰۳

گیری، وجود دشمن مشترک (هندوها و انگلیسی‌ها) موجب بروز نیافتن اختلاف‌ها می‌شد. حتی در سال ۱۹۴۷ که مسلمانان شبه قاره، برای تشکیل کشوری اسلامی، از هند جدا شدند و پاکستان را بنیان نهادند، عالمان شیعه و سنی در کنار هم و به رهبری محمدعلی جناح - قائد اعظم - که شیعه بود، با یکدیگر همراه شدند. در سال‌های نخستین استقلال نیز، هر ساله در کراچی - که در آن زمان پایتخت پاکستان بود - هیأت عزاداری حسینی تشکیل می‌شد، و اهل سنت نیز آنها را همراهی می‌کردند. حزب «جمعیت علمای اسلام» شاخه فضل الرحمن، این گروه را نمایندگی می‌کند. این طیف می‌کوشد، هدف‌های خود را در قالب مبارزه‌های انتخاباتی و از راه به دست آوردن فرصت‌های سیاسی دنبال کند. این حزب که ادامه حزب «جمعیت علمای هند» است، در پاکستان به نام «جمعیت علمای اسلام» تغییر نام داد. (ر.ک. علیزاده موسوی، ۱۳۹۰)

مکتب دیوبند که مهمترین گروه سلفی شبه قاره هند است، خاستگاه جریان‌های تکفیری در این منطقه به شمار می‌رود؛ زیرا با وجود مشی اعتدالی در آغاز شکل‌گیری، پس از استقلال، یک پارچه نماند و طیفی از گروه‌های معتدل که ذکر شد و نیز جریان‌های افراطی و جهادی را تشکیل داد که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

سلفیه افراطی

بعد از شاه ولی‌الله، شاه عبدالعزیز دهلوی (م ۱۸۲۳)، فرزندش راه او را ادامه داد و به مبانی مصطلح سلفی‌گری نزدیک‌تر شد. وی بیش از پدر به حدیث‌گرایش داشت و عقل نیز در نگاه وی از اهمیت کمتری برخوردار بود. جنبش شاه ولی‌الله دهلوی در دوره شاه عبدالعزیز به سوی افراطی شدن پیش رفت و به دلیل اینکه کمپانی هند شرقی در کلیه دعای، تعاریف خود را جایگزین شریعت اسلام نموده بود، هند را به دلیل حضور انگلیسی‌ها، دارالکفر یا سرزمین کفار نامید و وظیفه هر مسلمانی را، جهاد یا هجرت دانست و به صورت مستقیم به میدان مبارزه با سیک‌ها و انگلیسی‌ها وارد شد و به این ترتیب ورود سیاست به اندیشه سلفی‌گری در دوره او اتفاق افتاد. (موثقی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵)

سیداحمد بارلی یا بریلوی (م ۱۸۳۰)، شاگرد و مرید عبدالعزیز، ادامه‌دهنده راه او بود. وی قائل به پیروی از «سنت محض» و «طریقت سلف» بود و تقدیس بیش از حد پیامبران و اولیاءالله را که در نزد صوفیان مطرح بود و همچنین مراسم تعزیه شیعیان را بدعت‌آمیز

۱۰۴ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۱۸، تابستان ۱۴۰۰

می دانست. وی با همراهی شاه اسماعیل دهلوی به تبلیغ آیین خود پرداخت. او سجده بر قبور و طلب حاجت از آنها و نذر برای اولیا و افراط در تعظیم مرشد را جایز نمی دانست و مخالف تفضیل علی و عزاداری امام حسین بود. (هاردی، ۱۳۹۱، ص ۷۸) او همچنین وساطت اولیا در انجام افعالی که تنها از خداوند برمی آید را شرک می دانست. (لاپیدوس، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۱۵)

وی اصلاحات خود را بر پایه اعتقاد به وحدانیت خدا، محو شرک و بدعت رایج در تصوف خانقاهی و نفی اعمال عبادی و عرفانی معمول مسلمین هند آغاز کرد و بر مبنای ایمان حقیقی به قرآن و سنت، در پی اعاده اسلام سلفی برآمد. (لاپیدوس، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۵)

سیداحمد بریلوی همراه شاه اسماعیل دهلوی از شاگردان و منسوبان شاه ولی الله دهلوی، تفکر سلفی را در هند گسترش داد و فعالیت های او و همفکرانش به «جنبش مجاهدین» معروف شد. (رسول مهر، ۱۹۵۵، ص ۱۱۶۵) وی نماد مبارزه های مکتب سلفی گری هندی معرفی شده و حرکت او به دلیل مبارزه جو بودن، به حرکت محمد بن عبدالوهاب تشبیه شده و در اسناد بریتانیا همواره از پیروان سیداحمد بریلوی با عنوان وهابی یاد شده است. در کتاب «المهند علی المهند»، درباره مفهوم وهابیت در هند آمده است که زمانی در بمبئی هر کسی از سجده بر قبور اولیا و طواف آن منع می کرد، وهابی نامیده می شد. (سهارنپوری، ۱۹۸۳، ص ۳۱-۳۲)

در نیمه اول قرن نوزدهم، سه جنبش مهم و تقریباً همزمان در هند فعال بودند: سیداحمد بریلوی در مناطق شمال غربی هند، تیتومیر در بنگال غربی و حاجی شریعت الله در بنگال شرقی که به آن فرائضی اطلاق می شد. اما از بین آنها، جنبش سیداحمد به وهابیت معروف شده بود. (Hunter, ۱۸۷۱, p. ۹۹)

افکار و اندیشه های شاه ولی الله در حوزه عمل (جهاد) و حدیث گرایي رفته رفته تمام شبه قاره هند را تحت تأثیر قرار داد و منشأ پیدایش دو گروه جدید شد. این دو گروه، یکی جماعت اهل حدیث و دیگری همانطور که ذکر شد، جماعت علمای دیوبند بود. اصلی ترین رهبران و بنیان گذاران مکتب اهل حدیث، صدیق خان و نذیر حسین بودند. این دو، مبنای ایمان را صرفاً اعتقاد به حدیث، مخصوصاً احادیث نبوی می دانستند. پیروان این جنبش به هیچ یک از مذاهب اربعه فقهی مقید نبودند و به همین دلیل به آنها غیرمقلد گفته می شد.

رستگار و همکاران: تاریخچه شکل گیری، اصول رفتاری و مبانی مشترک... ۱۰۵

آنها معتقد بودند هر مسلمانی بر اساس میزان استعداد خود قادر به استخراج و استنباط احکام از قرآن و حدیث است و از این رو اجتهاد را امری عمومی و فراگیر در بین مسلمانان می دانستند. (شیخ عطار، ۱۳۸۱، ص ۳۱۸)

اهل حدیث مقید به اجماع فقهای سلف نبوده و همانند سنت شاه ولی الله دهلوی، شرک را در هر لباسی قبیح و بدعت را امری متناقض با سنت پیامبر م تلقی می کردند. تفسیر آنها از اصل توحید بسیار افراطی و سخت گیرانه بود؛ به نحوی که هر گونه آداب و رسوم رایج بین مسلمانان، مثل توسل، زیارت و... را بدعت و متناقض با آموزه های دین و سنت پیامبر م می دانستند و ضمن انحصار مطلق علم غیب برای خداوند، اعمالی مانند جشن میلاد اولیا و بزرگان و زیارت قبور را حرام دانسته و بدعت به شمار می آوردند. عقاید این گروه بسیار به وهابیت نزدیک است. از جمله مهم ترین مدارس این فرقه می توان به مدرسه سلفیه و محمدیه اشاره کرد (جبرئیلی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۳).

اهل القرآن یا قرآنیون گرایش دیگری در دل این مکتب بود که به دست غلام نبی، معروف به عبدالله جکرآلوی، در سال ۱۹۰۲ به وجود آمد. آنها فقط به قرآن به عنوان منبع، اعتقاد داشته و حدیث را مختص کسانی می دانستند که هم عصر پیامبر م می زیسته اند. (احمد، ۱۳۶۷، ص ۱۹)

مکتب دیوبند نیز که بنیان گذاران آن عمیقاً تحت تأثیر شاه ولی الله دهلوی بودند، بیشتر رویکردی حدیث گرایانه یافته و در این زمان که گرایش اصلاحی نزدیک به اندیشه وهابیت در هند پررنگ شده بود، کم کم به وهابیان نزدیک شده و بعضی از اعمال را بدعت آمیز و شرک آلود دانستند. (ثبوت، ۲۰۰۳، ص ۳۶-۴۰) در نتیجه گروهی از سلفیه دیوبندیه هند شکل گرفتند که رویکرد تقریبی نداشته و به خصوص نسبت به شیعه با خصومت رفتار می کنند. علت این امر، تفکرات ضد شیعی خانواده شاه ولی الله دهلوی است؛ شاه ولی الله کتابی به نام *ازالة الخفاء* در نقد شیعه نوشته و شاه عبدالعزیز دهلوی نیز کتاب *تحفه اثنی عشریه* را با تندی تمام در نقد شیعه تألیف کرده بود. این دو کتاب اثر عمیقی در تندروری اهل سنت سلفی حنفی شبه قاره هند نسبت به شیعیان داشته اند. (احمد، ۱۳۶۷، ص ۱۴۲)

حزب «جمعیت علمای اسلام» شاخه «سمیع الحق» در پیشاور پاکستان، این گروه را نمایندگی می کند. این حزب در مقایسه با شاخه فضل الرحمن، دیدگاه های افراطی تر و فرقه گرایانه تری دارد و طالبان هم که از دل دیوبندیه بیرون آمدند، محصول عمل کرد این

۱۰۶ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۱۸، تابستان ۱۴۰۰

گروه است که شیعه را کافر و ریختن خون آنان را جایز دانستند. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶)

سلفیه جهادی

این طیف از سلفی‌ها، شاخه‌ای از دیوبندی‌ها هستند که مسلمانان دیگر را رسماً کافر می‌دانند و به همین دلیل، آنان را مهدورالدم می‌شمارند. بمب‌گذاری‌ها، ترورها و دیگر خشونت‌های صورت گرفته در پاکستان، توسط این گروه‌ها انجام شده است؛ گروه‌هایی همچون سپاه صحابه، لشکر جهنگوی و لشکر طیبه، که همگی رویکردی کاملاً خشونت‌گرا دارند و به فکر حذف فیزیکی رقیبان هستند نمونه‌هایی از آن هستند. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶)

سپاه صحابه از گروه‌های جهادی و فرقه‌گرای معاصر است که حق نواز جهنگوی (۱۹۵۲م)، از افراد وابسته به جمعیت علمای اسلام دیوبند، در سپتامبر ۱۹۸۵ آن را در شهر «جهنگ» از توابع ایالت پنجاب پاکستان، به منظور مقابله با نفوذ ایران و دشمنی با شیعیان به وجود آورد. تشدید فعالیت‌های فرقه‌ای سپاه صحابه، باعث شکل‌گیری جریان‌های تکفیری افراطی‌تر دیگر، به نام لشکر جهنگوی گردید. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۳۸-۳۹ و ۲۹، ص ۱۸۷-۱۸۸ و ۲۴۴)

لشکر جهنگوی یکی از خشن‌ترین گروه‌های جهادی است که در دهه ۱۹۹۰، سه تن از اعضای برجسته سپاه صحابه، پس از ترور حق نواز جهنگوی، رهبر سپاه صحابه، آن را تأسیس کردند و نام آن نیز با انتساب به حق نواز جهنگوی انتخاب شد و هدف اصلی آن، ادامه دادن راه سپاه صحابه در مبارزه با شیعیان به شیوه‌ای خشن‌تر بود. با وجود اختلافات لشکر جهنگوی و سپاه صحابه، این دو گروه ارتباطشان را با یکدیگر حفظ کرده‌اند و هنوز هم روابط نزدیکی با هم دارند و با همکاری یکدیگر، علیه شیعیان فعالیت می‌کنند.

همکاری طالبان افغانستان و پاکستان و نیز القاعده با سایر تندروان، باعث تقویت بیشتر جریان‌های تکفیری منطقه شده است. طالبان افغانستان در فرایند جنگ‌های داخلی نیروهای جهادی افغانستان، از میان فارغ التحصیلان مدارس مذهبی پاکستان و افغانستان شکل گرفت. هر چند طالبان بیشتر به عنوان گروهی افراطی مطرح است تا جهادی، اما خشونت‌های فراوانش علیه مخالفان، نیز ارتباط مستمر آن با گروه‌های تکفیری جهادی،

تأییدی بر جهادی بودن حداقل طیفی از طالبان است. حمایت قاطع آنها از القاعده و تشکیل شاخه‌های جدید طالبان به خصوص در پاکستان نیز به تعبیر محتاطانه‌تر، نشانه نفوذ جریان‌های جهادی میان آنان است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۵۵؛ حق جو، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰-۱۷۱ و ۲۳۴)

وجوه مشترک جریان‌های تکفیری معاصر در مبانی و اصول رفتاری

بنابر آنچه ذکر شد و با دقت در رفتار و گفتار جریان‌های تکفیری و رهبران فکری ایشان، در مجموع می‌توان گفت جریان‌های تکفیری معاصر که از دو گروه سلفی‌های افراطی و جهادی تشکیل شده‌اند، با اتکا به موضوع تکفیر مطلق، به تکفیر حکام و مسلمانان روی آورده‌اند. اگرچه این تکفیر در ابتدا به منظور حذف برخی عقاید و نظرات خرافی و ناصحیح و یا برخی رفتارها و قوانین غیر اسلامی در موضوعاتی همچون توحید و شرک صورت پذیرفت، اما در ادامه مسائلی همچون جاهلیت، دارالاسلام و دارالکفر، دشمن قریب و دشمن بعید نیز مطرح شد. این تکفیر در مرحله اول توسط افرادی همچون محمد بن عبد الوهاب در عربستان، سیدقطب در مصر و شاه ولی الله دهلوی و سید احمد بریلوی در هند و به صورت مطلق و در قالب نظر و عقاید کلامی صورت پذیرفت. اما به مرور زمان زمینه را برای اجرای احکام تکفیر معین و در نتیجه جهاد و اعمال خشونت فراهم آورد. این گروه به منظور اسقرار حاکمیت توحید و شریعت خداوند، به مبارزه با حکام موجود که آنها را کافر خوانده و حکومت‌های تحت امر ایشان را نیز جوامع جاهلی معرفی نموده بودند، برخاستند. پس از حمله و اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی و همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هسته‌های اولیه سلفی‌های جهادی در دو حوزه اصلی هند و مصر، که تا قبل از آن به جنگ و مبارزه محلی با حکام یا استعمارگران دست می‌زدند، اکنون با درگرفتن جنگ در افغانستان نیروهای خویش را به سوی آن سرزمین گسیل داشته و همه مسلمانان را به جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی برای دفاع از برادران و خواهران مسلمان فراخوانده و تشویق نمودند. همزمان سلفی‌های افراطی عربستان نیز برای جهاد و دفاع از اشغال سرزمین اسلام توسط کفار، به آنها پیوستند. به این ترتیب سلفی‌های جهادی هند و پاکستان و مصر و سلفی‌های افراطی عربستان در آنجا ضمن ملاقات با یکدیگر به اشتراک- گذاری تجارب، نظرات و عقاید خویش پرداختند و مبانی خود را که برپایه تکفیر و جهاد

شکل گرفته بود، تقویت کرده و توسعه دادند و متأثر از افکار افرادی همچون عبدالله عزام از سران سلفیه افراطی عربستان، ضمن «توسعه مفهوم جهاد» با عنوان واجب فراموش شده، آن را ابزار دستیابی به اهداف خود قرار داده و جریان‌های تکفیری جهادی جهانی به وجود آوردند. (علوش، ۲۰۱۵، ص ۲۸)

به عنوان مثال عبدالله عزام، جهاد با جان و مال را در همه مکان‌هایی که در آن کفار مسلط شده‌اند، دارای وجوب عینی دانسته و معتقد است تا زمانی که هر نقطه‌ای از زمین که روزگاری اسلامی بوده است (همانند اسپانیا به طور مثال) از دست کفار آزاد شود، جهاد واجب عینی خواهد بود. امری که در کنار گفته سید قطب در رابطه با دارالاسلام و دارالکفر و یا بحث تکفیر حکام، دامنه سرزمین‌های جهادی را بسیار گسترده کرده که تا ابد هم ادامه خواهد داشت. (عزام، بی‌تا، ص ۴۱).

این امر موجب اقدام جهت کشتار و انجام «عملیات انتحاری» از سوی ایشان، در سطحی وسیع از نقاط جهان شده که در این میان «کشتار غیر نظامیان و شهروندان عادی از مسلمانان و غیر مسلمانان» بخش عمده‌ای از آن را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد هدف قرار دادن غیر نظامیان به طور مستقیم در عملیات مختلف «انتحاری» و غیره توسط جریان‌های تکفیری جهادی، مسأله‌ای جدید و بی‌سابقه است و در کلام هیچ یک از شخصیت‌های قدیمی این جریان‌ها همانند «سید قطب» و «محمد بن عبد الوهاب» چنین مسأله‌ای دیده نشده و تا دهه نود قرن بیستم تقریباً مناقشه و اختلافی بر سر آن وجود نداشته است. اما در اواسط دهه نود قرن گذشته، مناقشه‌ای جدی بر سر امکان هدف قرار دادن غیر نظامیان، در پی جنگ داخلی الجزائر در گرفت. در سال ۱۹۹۲م به دنبال لغو انتخابات پارلمان، توسط حکومت نظامی حاکم در این کشور، بعد از آنکه پیروزی جبهه اسلامی آزادی بخش (الجبهة الإسلامية للإنقاذ) قریب الوقوع می‌نمود، انقلابی در این کشور صورت گرفت که در آن انقلابیون شروع به حمله علیه اهداف نمودند که در ابتدا فقط شامل سران و مسئولین حکومتی و نظامی و پلیس می‌شد، اما دامنه درگیری و میزان و شدت آن در سال ۱۹۹۳م با پیدایش جریان «الجماعة الإسلامية المسلحة» معروف به «الجیا» رفته رفته بالا گرفت و ترور برخی شخصیت‌های دولتی توسط ایشان انجام شد. (فیکتورفیتش، ۲۰۱۵، صص ۵۴-۵۱)

پس از آن، جریان‌های تکفیری جهادی معاصر همچون القاعده، هرچند در ظاهر با

هدف قرار دادن غیر نظامیان مسلمان مانند آنچه در الجزائر رخ داد، مخالفت ورزیدند، اما خود در رابطه با شهروندان غیر مسلمان از دشمن با همین منطق و بر اساس دو اصل «مقابله به مثل» و «توان مقابله با اسلام»، کشتار آنها را جایز شمرده‌اند. (Peters, ۱۹۹۶, p. ۴۹) در ادامه نیز جریان‌های تکفیری جدیدتری همچون داعش، ضمن تکفیر بسیاری از مسلمانان، با تکیه بر همین منطق، کشتار غیر نظامیان مسلمان و غیر مسلمان را در شکلی وسیع‌تر انجام داده‌اند. (فیکتورفیتش، ۲۰۱۵، ص ۶۶)

این موارد از یک سو به عنوان عوامل مشترک اصلی بین جریان‌های تکفیری به حساب می‌آید و از سویی دیگر از عوامل اصلی اختلاف این گروه‌ها با سایر جریان‌های سلفی معتدل شمرده می‌شود، که با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان آن را در قالب چهار موضوع اصلی زیر، به عنوان اصول رفتاری و مبانی مشترک جریان‌های تکفیری معاصر به شمار آورد:

۱. تکفیر مسلمانان و حکام کشورها؛

۲. توسعه مفهوم جهاد دفاعی و جهانی؛

۳. جواز هدف قرار دادن غیر نظامی‌ها؛

۴. جواز عملیات انتحاری.

نتیجه‌گیری

با ورود استعمارگران به جهان اسلام، جریان‌های مختلف سلفی در سه نقطه مهم جهان اسلام: مصر، شبه قاره هند و عربستان با شعار بازگشت به قرآن و سنت پیامبر با هدف اعتلای مجدد اسلام و زدودن بدعت و خرافات از جامعه اسلامی رفته رفته شکل گرفتند. با ظهور شخصیت‌هایی همچون محمد بن عبدالوهاب، سید قطب و شاه عبدالعزیز دهلوی و سید احمد بریلوی، که با استفاده از ابزار تکفیر، به مقابله با مخالفین عقاید خویش پرداختند، جریان‌هایی افراطی شکل گرفتند که ضمن استناد به مفاهیمی جدید از توحید و شرک، تکفیر گروه‌های مخالف ایشان و نیز برخی جوامع اسلامی، جزو اصول رفتاری و مبانی مشترک ایشان شد. در ادامه جریان‌های جهادی با استفاده از این اصول و نیز عمل‌گرایی برخاسته از شرایط و موقعیت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی سرزمین‌های ایشان، زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان‌های تکفیری معاصر شدند که در ابتدا با تکفیر مطلق و در ادامه به صورت

تکفیر معین، به توسعه مفهوم جهاد و نیز جهانی سازی آن پرداختند. از جمله نتایج توسعه مفهوم جهاد، وقوع جنگ و خونریزی در سرزمین های اسلامی و نیز غیراسلامی است و جریان های مذکور در این مسیر، از کشتن افراد غیر نظامی در خلال عملیات مختلف از جمله عملیات انتحاری هیچ ابایی نداشته اند. دلایل ایشان برای انجام این عملیات ها، اصل مقابله به مثل و نیز اصل وجوب مقابله با کسانی است که توان جلوگیری از اعتلای اسلام و برتری دستورات خداوند را دارند. این موارد که همگی بنا به ادعای ایشان مستند به قرآن و سنت پیامبر است، به عنوان اصول رفتاری و مبانی مشترک ایشان معرفی شد.

بنابراین هرچند نقش عوامل مختلف اجتماعی و سیاسی در پدید آمدن این جریان ها و اصول رفتاری و مبانی مشترک ایشان غیر قابل انکار است، اما با توجه به اتکای مبانی فکری و اصول رفتاری تمامی این جریان ها بر نصوص دینی اسلامی، برای درک بهتر رفتار آنها، باید به سراغ مبانی و روش فهم ایشان از قرآن و سنت رفته، آن را تحلیل و بررسی کنیم که خود نیازمند پژوهشی گسترده و جداگانه است.

منابع:

- قرآن کریم.
- أبي السعود، محمد بن محمد، (۱۹۸۲) تفسیر ابی سعود (إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم)، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- ابن طاووس، (۱۹۷۹). الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، (جلال الدین حسینی، ویراستار)، قم، خیام.
- ابن عبد الوهاب، محمد (بی تا)، مؤلفات الشيخ الإمام محمد بن عبد الوهاب، قاهره، مكتبة ابن تیمیة.
- ابن فارس، احمد، (۱۳۶۲) معجم مقاییس اللغة، (عبد السلام محمد هارون، ویراستار) (ج ۱-۶)، قم، مكتب الاعلام الاسلامي.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۹۵۶) لسان العرب، (ج ۱۵)، بیروت، دار الفكر.
- احمد، عزیز، (۱۳۶۷)، تاریخ تفکر اسلامی در هند، تهران، کیهان.
- البوطی، محمد سعید، (۱۳۸۳) سلفیه، بدعت یا مذهب، (حسین صابری، مترجم)، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- السید، رفعت، (۱۹۷۱) سید قطب، قاهره.
- بخاری، محمد بن إسماعیل (۲۰۰۱)، صحیح البخاری، دار طوق النجاة.
- بشیر، حسن (۱۳۹۱)، تاریخ فرهنگی سلفیه، از متن گرایی تا زمینه گرایی. بازیابی از <http://alwahabiyah.com/fa/Article/View/۲۱۵۱>
- بیومی، زکریا سلیمان (۱۹۷۹)، الاخوان المسلمون و الجماعات الاسلامية فی الحياة السياسية المصرية، قاهره،: مكتبة وهبة.
- ثبوت، اکبر (۲۰۰۳)، کتاب های فلسفی ایران در حوزه علمیه دیوبند، تمدن و فرهنگ آسیا، (۱۴).
- جبرئیلی، محمد صفر، (۱۳۹۱)، سیری در تفکر کلامی معاصر، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۰)، کتاب آسیا (۵) (ویژه مسائل پاکستان)، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

۱۱۲ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۱۸، تابستان ۱۴۰۰

- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۱)، دیباچه‌ای بر پیشینه تاریخی جنبش‌های پان اسلامیسیم -
۳. جستارهای نوین ادبی، (۱۵)۵۹، ۴۰۹-۴۴۴.
- حیب، کمال السعید (۲۰۱۲)، جماعة الجهاد و«الآخر» السياسی و الدینی، دبی،
المسبار.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل
الشریعة، (محمدرضا حسینی جلالی، ویراستار) قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء
التراث.
- حسینی، اسحاق موسی (۱۳۷۴)، اخوان المسلمین، تهران، اطلاعات.
- حق جو، میرآقا (۱۳۸۰)، افغانستان و مداخلات خارجی، قم، سپهر.
- حنفی، حسن (بی‌تا)، الدین والثوره فی مصر، قاهره، مکتبه مدبولی.
- دحمان، عبدالحق (۲۰۱۶)، السلفية الخلیجیة فی ظل التحويلات العربیة الراهنة بین
الإرث الفکری و ضرورات التکیف، در بین السلفية وإرهاب التکفیر، أفكار فی التفسیر،
بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- درویش، مدیحه احمد (۲۰۰۸)، تاریخ الدوله السعودیه حتی الربع الاول من القرن
العشرین، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- دغیم، سمیح (۲۰۰۱)، موسوعة مصطلحات الإمام فخرالدین الرازی، بیروت، مکتبه
لبنان.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۹۹۹)، التفسیر الکبیر، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم. (۲۰۰۸)، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالفکر.
- رحیلی، ابراهیم بن عامر (بی‌تا)، التکفیر و ضوابطه، قاهره، دار الامام أحمد.
- رسول مهر، غلام (۱۹۵۵)، سیداحمد شهید، لاهور.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۴)، بحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسه الإمام الصادق ع.
- سمهوری، رائد (۲۰۱۰)، نقدالخطاب السلفی، بیروت، طوی.
- سهارنیوری، خلیل احمد (۱۹۸۳)، المهتد علی المفئد، لاهور، انتشارات ادارة اسلامیه.
- شلاطه، احمد زغلول؛ جرجس، فواز؛ بلقزیز، عبدالله و دیگران (۲۰۱۶)، بین السلفية و
ارهاب التکفیر، أفكار فی التفسیر، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ مهنا، امیر علی و فاعور، علی حسن (۱۹۹۴)، الملل

- و النحل (ج ۱-۲). بیروت، دار المعرفة.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۶۷)، الروضة البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه (ج ۱-۱۰)، قم، داوری.
- شوشتری، نورالله بن شریف الدین و محدث، جلال الدین (۱۳۶۶)، الصّوارم المهرقة فی نقد الصّواعق المحرقة (ابن حجر الهیثمی)، تهران، مشعر.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۹۸۷)، رساله شرح الصدور بتحریم رفع القبور، ریاض، شركة العییکان.
- شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۱)، دین و سیاست، تهران، دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه.
- صاحبی، محمد جواد (۱۳۶۶)، اندیشه اصلاحی در نهضت های اسلامی، تهران، انتشارات کیهان.
- طائی، هاشم عبدالرزاق (۲۰۱۰)، التیار الاسلامی فی الخلیج العربی، دراسة تاریخیة، بیروت، مؤسسة الانتشار العربی.
- طیب، محمد (۱۴۳۰)، علماء دیوبند؛ عقیده و منهجاً، هند، دارالعلوم دیوبند.
- عاصف، وحید (۲۰۱۷)، جریان شناسی و هاییت مصری.
- عبدالسلام فرج، محمد (۱۹۸۰)، الفریضة الغائبة، مصر.
- عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن (بی تا)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة (ج ۱-۳)، قاهره، دار الفضیله.
- عطیف، علی محمد زمل (۲۰۱۰)، التکفیر، مفهومه و اسبابه و ضوابطه و احکامه (ج ۱-۳)، ریاض، مكتبة الرشد.
- علوش، محمد (۲۰۱۵)، داعش و أخواتها، لندن، ریاض الریس.
- علیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۹۰)، سلفی گری و وهاییت (تبارشناسی ۱)، قم، آوای منجی.
- غزالی، محمد (۱۹۹۳)، الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت، دار ومکتبة الهلال.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۹۳)، چیستی و چرائی شکل گیری جریان های تکفیری در مجموعه مقالات کنگره جهانی «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام» قم، دارالإعلام لمدرسه اهل البیت (ع).

۱۱۴ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۱۸، تابستان ۱۴۰۰

- فیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۹۹۳)، المصباح المنیر (ج ۱-۲). قم، موسسه دار الهجره.
- فیکتورفیتش، کوینتان (۲۰۱۵)، شجرة نسب «السلفية الجهادية». (ح عیسی، مترجم). بیروت، مؤسسة الانتشار العربی.
- قندیل، محمد مختار (۲۰۱۵)، السلفية الجهادية في سطور ۲. بازیاپی ۲ تیر ۲۰۱۹، از <http://assafir.com/article/407971>
- کثیری، محمد (۱۹۹۶)، السلفیه بین أهل السنة و الإمامیه، بیروت، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- کاتب واقدی، محمد بن سعد و عبدالقادر عطا، محمد (۱۹۸۹)، الطبقات الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب و غفاری، علی اکبر (۱۳۶۴)، الاصول من الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- لاپیدوس، ایرا ماروین (۱۳۷۵)، تاریخ جوامع اسلامیه، (مدیرشانه چی و رمضان زاده، مترجمان)، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (بی تا)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام). (محمودی، میانجی، مصباح یزدی، میاموی، بهبودی، خرسان، ... دیگران، ویراستاران)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مسلم بن حجاج القشیری، ابوالحسین و عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۹۹۱)، صحیح مسلم (ج ۱-۵) قاهره، دارالحديث.
- منیب، عبدالمنعم (۲۰۱۰) دلیل الحركات الاسلامیه المصریه قاهره، مکتبه مدبولی.
- موثقی، سید احمد (۱۳۹۲)، جنبش های اسلامیه معاصر، تهران، سمت.
- میشل، ریتشارد (۱۹۷۷)، الإخوان المسلمون، (ع رضوان، مترجم)، قاهره، مکتبه مدبولی.
- نافع، بشیر موسی و عبد المولی، عز الدین و تقیة، الحواس (۲۰۱۴)، الظاهرة السلفية، التعددية التنظيمية والسياسات، بیروت، الدار العربیة للعلوم ناشرون.
- نافع، بشیر، (۲۰۰۹). محمد بن عبد الوهاب، محمد بن حیات السندی و روش شناسی اصحاب حدیث (محمد حسین رفیعی، مترجم).

رستگار و همکاران: تاریخچه شکل گیری، اصول رفتاری و مبانی مشترک... ۱۱۵

نبی نژاد، محسن (۱۳۸۹)، بر بهاری از کهن ترین تئوریسین های وهابیت، فصلنامه سراج منیر، (۴)، ۴۱-۶۱.

হারدی، پی (۱۳۹۱)، مسلمانان هند بریتانیا، (لاهورتی، مترجم)، مشهد، آستان قدس رضوی.

هالة مصطفى (۱۹۹۵)، الدولة والحركات الإسلامية المعارضة، قاهره، مركز المحروسة للنشر.

هدایت، محمد (۱۳۸۶)، روش شناسی فهم القاعده.

Hunter, W.W. (۱۸۷۱). The Indian Musalmans. London.

Peters, Rudolph. (۱۹۹۶). Jihad in Classical and Modern Islam: A Reader. Markus Wiener Pub.